

## اختیار

### شیطان!

از جمله مسائل مشکل و مطالب غامضی که در ادیان بطور کلی و در اسلام و در قرآن بالاخص مطرح میشود و خیلی‌ها را به تعجب و تردید و حتی ارتداد انداخته، بهانه برای مخالفین و منکرین درست میکند و وجود فساد و شر در دنیا میباشد. حتی اشخاص عامی که وارد فلسفه و بحث علمی هم نمیشوند از خود میپرسند اگر خدا هست چرا بدی هست؟ اگر خدا حکیم و قادر است چرا اجازة و وسیله میدهد که ظالم ظلم کند و فاسق مرتکب فسق و فجور شود؟ خدا چرا شراب را خلق کرد که ما بخوریم؛ چرا شهوت را داد که ما پیرامون فحشاء برویم ...

معتقدین ایراد میگیرند و متذکرین طعنه میزنند که خدا چرا از یکطرف شیطان را خلق کرد تا مردم را از راه بدر کند و از طرف دیگر پیغمبران را فرستاد که ارشاد و ارهاب نمایند؟!

کسانیکه میخواهند انکار قیامت را نمایند میگویند قابل قبول نیست که خدا اصلاً جهنم را بسازد. مگر با بندگان خود دشمنی یا پدر کشتگی دارد؟ اگر صفت و غرض خدا لطف و رحمانیت است چرا یکدفعه همه را به بهشت نمیبرد و اینقدر به خلائق مراثت و مشقت میدهد؛ پس معلوم میشود اساس این حرفها بوج است. یا خدائی در کار نیست یا اگر هست تکلیف و مسئولیت و بهشت و جهنم فرضیات غلط هستند!

بعضی‌ها انکار وجود صانع را نمیکند ولی با استدلال فوق باین نتیجه

## گنج شایگان ————— اختیار

میرسند که انسان هم مانند حیوان بدنیا آمده است تا بخورد و بخوابد و هر چه از دستش بمقتضای طبیعت و غرائز و احساسات برمی آید تحت جریان کلی طبیعت و اجتماع انجام دهد. انسان موجود بالاراده و بلااختیاری میباشد که البته معاف از مسئولیت و ضمناً فاقد شخصیت و شرافت است. دنیا دنیای اجبار و جبر میباشد.

نظریه جبر با اساس دیانت که سراسر بند و تربیت و دستور است و توأم با مسئولیت مریح شدید میباشد بهیچوجه جور در نمی آید و اگر مورد قبول واقع شود درحقیقت انکار دین شده است. این است که درمقابل مدافعین ادیان در صدد اثبات مسئله تفویض برآمده سعی کرده اند ثابت نمایند بشر صاحب اختیار مطلق بوده و کوچکترین تبعیت و اجبار درمقابل، طبیعت و خدا ندارد. آنوقت امام میفرماید « لاجبر و لاتفویض بل امر بین الامرین » نه اجبار است نه واگذاری بحال خود بلکه واقع امر بین این دو میباشد.

### آدم و حوا

از جمله معضلات دیگر عقاید دینی ما ( مسلمین و اهل کتاب ) قضیه آدم و حوا و خوردن گندم و راننده شدن از بهشت میباشد که صرف نظر از اشکال خود بهشت و ارتحال از آن با انکار چند بدی طبیعی و فلسفه داروین دائر به میمون بودن جد انسان خیلی منافات پیدا میکنند و سبب تزلزل معتقدین و تمسخر مخالفین شده است.

البته نظریه داروین طرفداران اولیه و مبانی محکم علمی خود را از دست داده امروزه قطعیت چندان ندارد ولی اساس قبلی و مفهوم اصلی آن که نظریه تکامل و تحول موجودات باشد بقوت خود باقی است و همان را مادیون حربه مبارزه با ادیان قرار داده اند. غافل از آنکه نه تنها نظریه تکامل در قرآن انکار نشده است بلکه علت وجودی هر دین تکمیل و تربیت و تایید بر حقیقت تکامل میباشد. بعلاوه بالاتر از همه اینکه اگر علمای طبیعی شاهد و قائل به تکامل از لحاظ جریان قبلی و فعلی آن هستند قرآن جریان آتی و هدف و منتها الیه آنرا نشان داده خیلی دور تر و برتر رفته در آیه شریفه **الی ربك منتھيها** سر منزل نهائی آنرا در آستان پروردگار

## سنج شایمان ————— اختیار

سراغ میدهد و همه جا تکرار میکند **والینا ترجعون والی المصیر ...**  
**از علف تا آدم**

بحث در این مقوله یعنی حقیقت ادیان و دلالتی را که وجود یا عدم اختیار انسان در صحت و بطلان خدا و آخرت دارد کنار گذاشته به بینیم اصلا انسان مجبور است یا مختار و اگر اختیار دارد چگونه است . موجودات زنده را مشاهده و مقایسه نماییم و بطور ایزد کتیو (واقع بینی) قضات نماییم .

کاری به آن هم نداشته باشیم که پیدایش حیات امر خارق العاده نساگهسانی غیر طبیعی یا پدیده طبیعی مادی بوده است (گو اینسکه چه اینطور باشد چه آنطور تأثیری بلحاظ وجود خدا و خالق نداشته اگر برای دنیای زنده خالق ضروری باشد نیای غیر زنده هم بدون صانع نمیتواند باشد) . همتقدیر می بینیم که گیاهی و حیوانی و انسان هست و وجوه قرابت و اشتراك صفات زیادی میان آنها وجود دارد .

گیاه این اختلاف بارز را با جماد دارد که تحت تأثیر عوامل طبیعت و طبق قوانین منظمی هم شکل خود را میسازد و نمو میکند . صرفاً منفعل نبوده بلکه با قبول تأثیر عوامل خارجی روی محیط مجاور اثر میکند و خود عاملی از عوامل طبیعت میگردد . در تخریخ زمین ، در درجه رطوبت و درجه حرارت هوا و در سایر شرایط محیط تأثیر میکند .

با وجود چنین خواص و آثار منکر نیستیم که گیاه آنچه را میکند از خود نبوده بلکه غیر مستقیم اثر عوامل طبیعت میباشد . گیاه موجودی است صد در صد تابع طبیعت با وسایل و مصالحی که طبیعت در اختیارش میگذارد طبق تربیت معین فعالیت و رشد و تولید مثل مینماید . اجسازه کوچکترین انحراف را ندارد و همینکه مصالح با نرسید یا محیط نامساعد شد خشک یعنی مانند جماد میشود : صد در صد احتیاج ، صد در صد اطاعت و در مقابل صد در صد مجهز و مستغنی از غیر . تنها استثنای مختصری که باید کرد و اراده ضعیفی که میتوان قائل شد ریشه دوانی در زمین توجه به روشنائی در هوا و ذخیره داخلی غذا میباشد . در برابر تغییرات محیط عکس العمل

## گنج شایگان ————— اختیار

خفیفی از طریق تغییرات در برك و پوست نشان داده و اندك تمایلی به جنبش و تکامل نشان میدهد ...

بهیوان که میرسیم پرده بکلی عوض میشود . مواد غذایی را دیگر طبیعت دم دهان حیوان نمی آورد . خود او باید بدود بچرد و بجود . خود را بنفذا برساند . حتی گاهی اوقات در سر آبخور و در چراگاه با مدعیان بجنگد .

این وضع و خاصیت وسیله میخواهد : پا ، دست ، چشم ، شامه ، شاخ چنگال ... و تا اندازه ای هوش . طبیعت اگر در رسیدن غذا و تأمین مایحتاج اولیه کوتاهی کرده است در عوض از این بابت ها خست نورزیده او را مجهز میکند .

در مقابل و بمیزان اینکه طبیعت بموش رساندن مجانی غذا بهیوان وسیله و مأموریت طلب غذا و ما بحتاج را باو میدهد . حیوان هم يك درجه آزادی و شرط بقای بیشتری برای خود احراز میکند : اگر آب در نزدیکی او خشك شود او خشك نمیشود و نمیره د . بجای دیگر میرود . اگر معیط سرد و نا مطلوب شد مهاجرت مینماید یا لانه میسازد . خلاصه آنکه خود را از قید بندهای طبیعت تا اندازه ای آزاد میکند .

پس حیوان موجودی است کم و بیش آزاد . آزاد از سختگیریهای طبیعت ولی باز صد درصد مطیع و منقاد : « آزاد مطیع » . چرا ، برای اینکه غرائزی دارد و تحت کشش و جاذبه غرائز ( مانند عطش - گرسنگی - میل جنسی و غیره ) تا حدود لازم بشکافد و میبردازد و همینکه احتیاج تأمین شد غریزه خاموش میشود . آزادی او تا حدی است که طبیعت بوسیله غرائز و بفراخور احتیاجات تنظیم و تعیین کرده است .

حیوان نمیتواند نا فرمانی کند چون تحت کنترل شدید و انحصاری غرائز است .

### اما انسان !

حساً می بینیم عمل انسان بهیچسوجه محدود بفرائز نمیشود و قرن بقرن غرائز در او ضعیف گردیده بلکه روبه محو شدن میرود .

انسان بیش از حد تشنگی آب گوارا می نوشد . بیش از گرسنگی

## گنج شایمان ————— اختیار

غذای لذیذ میخورد. بعدی که دلدرد و سوء هاضمه و امراض دیگر می-گیرد. مشروب و ماکولی که مورد احتیاج مراحل نیست و گاهی مضر هم میباشد میخورد. فعالیت جنسی او محدود بفصول معین و صرفاً در زمینه تولید مثل طبیعی نمی باشد. عاشق مسلک دائمی است و اگر دستش برسد هر شب و لو با زن آبتن نزدیک میشود و اعضای تناسلی را دروغیر موارد مفید بکار می اندازد. همچنین انسانی اگر مانند حیوان چنگال و دندان در مقابل دشمن و در مقام دفاع بیرون می آید ولی فقط آنرا بیدن دشمن فرو نمیبرد بلکه دامنه غضب و خشم او درباره دوستان و بی آزاران و زبردستان ادامه پیدا میکند ...

خلاصه آنکه احساسات و غرائز انسان دامنه فعالیت وسیع ازدو طرف دارد. هم ممکن است بیش از عطش بیاشامد هم کمتر از آن. حتی در بسیاری موارد اصلا عطش و غریزه و تمایل معین ندارد. لاکتلیف میباند. وقتی ناخوش میشود برخلاف حیوانات که طبعاً بطرف عمل و علف معین کشیده میشوند و طبع آنها اقتضای خاص میکند انسان نمیداند چه باید بکند. خوراک سمی و غیرسمی را حس نمیکند. دشمن و دوست را درست تشخیص نمیدهد. مادر یا فرزند را با بو نمیشناسد. خانه و لانه را بدون سراغ و نشان یاد نمی گیرد.

کلیه این احوال و کیفیات میرساند که انسان مانند حیوان از قیود طبیعت تا اندازه ای آزاد شده و آزاد است و مطیع فرمانبردار نمیباشد. طبیعت او را بحال خود گذاشته است. انسان آزاد سرکش و آزاد و مختار است او صاحب اختیار میباشد.

صاحب اختیار میباشد باین دلیل که می بینیم از حدود و اندازه های ثابت و معینی تجاوز میکند و باین دلیل که در بسیاری موارد حیران و بلا- تکلیف میباشد. اجباراً دارای اختیار است.

### آزادی و بیچارگی

این آزادی تدریجی که از عالم جمادات تا نبات و حیوان در افزایش بوده در مرحله انسان بعد اختیار میرسد توأم با ضعف و بسا نقص در تجهیزات نیز

## تخم شایگان ————— اختیار

می باشد. هر قدر در نردبان تکامل پائین تر را نگاه کنیم انگار که این موجود بیشتر سوگلی طبیعت است :

برای گیاه نه تنها آب و نور و غذا در پای او آماده است و بنا بر خاصیت عروق شریبه و جذب کلروفیل و غیره تمام اعمال حیاتی او منظمأ اجرا میگردد بلکه طبیعت کفیل تواید مثل او هم میشود. روی يك بدنه و حتی يك گل ؛ نرو ماده را قرار میدهد. باد یا حشرات حمل لقاح را تأمین می نماید. پس از آن دانه در پوست محکمی حفظ شده باطراف برده و در دل خاک پرورانده شده و بموقع خود بیرون می آورد.

حیوانات نه تنها باید عقب آب و علف و شکار بدونند و بپرند بلکه دنبال جنس ماده هم بیفتند و او را بچنگ بیاورند. در انواع پست حیوانات تخم درست میشود و مادر تخم را فقط در آب یا در زمین قرار میدهد - مانند ( ماهی و ملخ ) و دیگر کاری به آن ندارد. در انواع قدری بالاتر حیوان تخم را در محل های مخصوص مناسب باید بودیمه بگذارد ( مثل حشراتی که در داخل میوه ها یا در بینی حیوانات تخم میگذارند ) و یا برای آن لانه و پناهگاه بسازد ( کرم ابریشم و زنبور عسل ). از این حد که جلوتر برویم پرندگان تخم را زیر بدن خود مدتی گرم نگاه میدارند تا جوجه خارج شود و فقط چند روزی غذا در دهانش میگذارند

بچه پستانداران از این بیشتر محتاج بحمايت بوده در رحم مادر دوران جنینی را طی میکنند و بعد چندین ماه شیر که غذای آماده راحتی است مینوشند. یعنی طبیعت دیگر عهده دار تولید و تربیت و رشد نوزاد نمیشود. معدلك همینکه بدنیا می آید بزودی روی دست و پای خود می ایستد و بزنگی پرداخته غذا و لانه و دوست و دشمن و سایر تکالیف حیاتی خود را تشخیص میدهد. در حیوانات غرائز از بچگی پیدا است.

اما انسان خلق الانسان ضعيفا. شدت ضعف و احتیاج از همان بچگی در او آشکار است.

مدت حمل و مخصوصاً مدت شیر خوراکي از پستانداران دیگر بیشتر مدت آغوش روی بدم از شیر خوارگی هم ادامه دارد. بی دست و پائی

## گنج شایمان ————— اختیار

تا یکسال بیشتر هنوز هست ، بی زبانی بهمچنین . تنها سلاحش گربه است . سالها بعد از راه افتادن باز بی شعور نادان حتی پس از بلوغ نیز هنوز صاحب کلیه فونکسیونهای نوع کامل نیست . در محیطهای متنوع دو برابر دوران بلوغ باز طول میکشد تا بتواند همه دار معاش و صاحب تجربیات گردد .

انسان از لحاظ تجهیزات طبیعی بطور کلی خیلی فقیرتر و ضعیفتر از حیوان است . در مقابل کوچکترین نامالایم اگر مجهز به وسایل مصنوعی نباشد هلاک میگردد .

پس طبیعت انسان را خیلی بیشتر از حیوان و حیوان را زیادتر از نبات بحال خود و به عمل خود وامیگذارد . کلام الهی و کل نفس بما کسبت و هدیه دربارۀ انسان بوجه کامل صدق میکنند .

بطور خلاصه در مراحل تکامل موجودات زنده شاهد دو امر و دو خاصیت متضاد میباشیم : توسعه آزادی از یک طرف شدت احتیاج از طرف دیگر .

ولی یک کیفیت دیگر همراه این سیر مشاهده مینمایم و آن سرعت در تکامل است . نبات آزادی خیلی محدود و ناچیز و تجهیزات طبیعی کامل دارد در عوض تغییر و تکامل آن در طول دوران متعادی غیر محسوس میباشد . حیوان دارای یک درجه آزادی ولی آزادی اسمی بلازادی است . بهمان نسبت ضعف و احتیاجش بیشتر و تکامل محسوس تری دارد . انسان برخوردار آزادی و اختیار و در منتهای ضعف و احتیاج دارای سرعت عجیب در تربیت و تحول و تکامل است .

### تازیانۀ های تکامل

باید دید آیا رابطه ای مابین این کیفیات ( کمال — آزادی — ضعف احتیاج ) هست یا نه . اگر هست کدام علت است کدام معلول . کدام وسیله است کدام نتیجه . هدف و نهایت چه میباشد ؟